

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۶

صص ۹۷-۱۲۷

نگرشی تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران

دکتر فرهاد قاسمی* - استادیار روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک، دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱/۲۳

چکیده

بازدارندگی یکی از مهمترین موضوعات حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک محسوب می‌شود. تهدیدات استراتژیک علیه دولتها و سیستم بین‌المللی آنارشیکی سبب می‌شود که دولتها برای تحقق سیاست خارجی خود سیستمهای قدرت محور بویژه بازدارندگی را طراحی کنند. در این راستا تهدیدات استراتژیک قبل و بعد از انقلاب اسلامی نیز ایران را متمایل به طراحی این سیستم کرده است که در آن تنوعی از عوامل پیچیده و پویا بویژه شبکه استراتژیک مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران را شکل داده است. به این منظور مقاله الزامات مدل بازدارندگی ایران را بررسی کرده و از طریق تجزیه و تحلیل محیط و شبکه‌های استراتژیک موجود ارائه بینش علمی راجع به موضوع را سبب می‌شود. این نکته نیز قابل ذکر است که مدل بازدارندگی ایران تنوعی از طرفها را در بر گرفته و با تأکید بر شبکه‌سازی استراتژیک خواهان اعتباربخشی به آن می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: مدل بازدارندگی، سیاست خارجی، ایران.

*E-mail: fghasemi1@yahoo.com

طرح مسأله

بازدارندگی از جمله موضوعات علمی است که در کنار جنگ، به‌عنوان مهمترین موضوع مطالعات استراتژیک مطرح می‌باشد. به عبارتی دیگر از پرسشهای موجود در حوزه مطالعات استراتژیک این واقعیت است که چگونه می‌توان از بروز جنگ که سبب‌ساز تحمیل هزینه‌های زیادی بر واحدها خواهد شد، جلوگیری به عمل آورد؟ پاسخ به چنین پرسشی، منجر به شکل‌گیری مفهوم تئوریک بازدارندگی خواهد شد. سیستم بازدارندگی مورد نظر استراتژیست‌ها از دو مدل منطقی و فیزیکی برخوردار است. در مدل فیزیکی تعریف اصول و مبانی تئوریک مطرح خواهد شد. اصولاً بازدارندگی نوع خاصی از رابطه سیاسی بین واحدهای درگیر در کنش متقابل با یکدیگر است که در آن یکی از واحدها سعی بر نفوذ بر دیگری دارد تا از آن طریق مانع شکل‌گیری رفتارهای نامطلوب آن شود و این موضوع از طریق تهدید به مجازات و یا محروم‌سازی طرف از منافع آن قرار دارد. اصول و مبانی این سیستم نیز ریشه در واقع‌گرایی خواهد داشت. در واقع‌گرایی مهمترین اصل، اصل آنارشی و نبود اقتدار عالیه در سیستم بین‌المللی است. به همین سبب امنیت به عنوان مهمترین معمای واحدها مطرح خواهد شد، چرا که هیچ مقام عالیه خود را متعهد به حفظ آن نخواهد کرد و به همین جهت اصل سوم از اصل بنیادین آنارشی حاصل خواهد شد و آن اصل خودیاری است که در آن، هر واحدی مسوول حفظ امنیت خود می‌باشد و به طور منطقی اصل دیگری پدیدار می‌شود که قدرت محوری است. در این وضعیت رفتارها بر اساس عنصر قدرت شکل یافته و بنابراین بسیاری از رفتارهای واحدهای رقیب به عنوان امری نامطلوب تصور می‌شود (Morgenthau, 1969: ch6).

ایران نیز در فرایند حیات خود با این موضوع که چگونه می‌توان از رفتارهای نامطلوب رقبا و یا دشمنان جلوگیری به عمل آورد، رو به رو بوده است و یکی از دلمشغولیه‌ها و نگرانیهای عمده در سیاست خارجی آن را تشکیل می‌دهد. ایران بعد از فروپاشی امپراتوری ساسانی عملاً استقلال خود را از دست داد و تحت سیطره اقوام مختلف خارجی قرار گرفت در این دوره کنشگر مستقلی محسوب نمی‌شد. در دوره صفویه تبدیل به واحدی مستقل گردید که در همان زمان در معرض طمع همسایگان و قدرتهای بزرگی قرار گرفت که فکر و اندیشه اولیه آنها تقویت جایگاه خود در چرخه جهانی قدرت بود و از ایران به عنوان ابزاری استفاده

نمودند و ایران نیز همچون توپ در میدان بازیهای قدرتها، گاهی به سمت چپ و گاهی به سمت راست در حرکت بود، اما آنچه جهت حرکت آن را سبب می‌شد، اراده قدرتهای بزرگی بود که بر سر منافع خود در جدال بودند. در این میان ایران سعی داشت تا از رقابت آنها در جهت جلوگیری از نابودی و به عبارتی حفظ و بقا خود استفاده کند که گاهی موفق و بسیاری اوقات ناموفق می‌نمود و گاهی بعنوان نائب منطقه‌ای یک قدرت خاص عمل می‌کرد تا از این رهگذر به نوایی برسد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران حرکت جدی در ارائه یک بازیگر مستقل ملی بدون اتکا به واحدهای خارجی را در دستور کار خود قرار داد، اما بنا به دلایل ثابتی حاضر در فرایند زمانی سیاست خارجی ایران فشار و محدودیتهای خاصی از ناحیه بیرونی بر آن وارد شد که نیازمند طراحی سیستمهای خاصی جهت خنثی‌سازی آن بود و پرسش اصلی پژوهش حاضر نیز بر همین محور شکل می‌گیرد.

پرسش اصلی

پرسش اصلی پژوهش حاضر بر این محور شکل می‌گیرد که ایران چگونه در برابر تهدیدات خارجی سیستم بازدارندگی خود را طراحی کرده است، به عبارتی مدل کلی سیستم بازدارندگی ایران در برابر رفتارهای نامطلوب رقیب چگونه بوده است؟

فرضیه پژوهش

در راستای پاسخ به پرسش اصلی این فرضیه مطرح می‌شود که ایران به سبب موقعیت ژئوپلیتیکی خود در مرکز ثقل سیاست بین‌المللی و رقابت سیستمی قدرتهای بزرگ قرار داشته و عنصر مهمی در چرخه جهانی قدرت مطرح بوده است و به همین سبب به دلیل محدودیت توان داخلی میزان اثرگذاری محیط خارجی بر آن زیاد بوده و لذا قدرت یا قدرتهای بزرگ یکی از مهمترین عناصر در طراحی سیستم بازدارندگی خارجی آن به شمار می‌آمده است و در هر دوره‌ای که اراده داخلی برای طراحی سیستم مطلوب بازدارندگی ایران افزایش داشته به تبع آن میزان فشارهای خارجی نیز افزایش یافته‌اند.

در همین راستا در دوره نوین، یعنی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و سمت‌گیری ایران برای اعمال نقش به عنوان واحد مستقل عملاً تحت فشارهای محیط بین‌الملل قرار گرفته و

عملاً مانند دوره‌های گذشته قدرتهای بزرگ ایران را به عنوان پارامتر مهم در سیاست منطقه‌ای و جهانی خود وارد ساخته و از سوی دیگر ایران از طریق بسیج توان داخلی و بین‌المللی و بهره‌گیری از رقابتهای بین‌المللی مدل بازاریابی خود را طراحی کرده و از استراتژی اطمینان‌سازی و دفاعی بهره برده است.

روش پژوهش

در این پژوهش به منظور بررسی فرضیه و تأیید یا رد آن از روش سری زمانی بهره برده شده است. روش سری زمانی، روند زمانی یک پدیده و حیات آن را در دوره‌های زمانی بررسی می‌کند و از این طریق متغیرهای مستقل و اثرگذاری آن بر متغیر وابسته را تجزیه و تحلیل می‌کند. در این راستا و با بهره‌گیری از این روش، سیاست خارجی ایران از زمان فروپاشی امپراتوری ساسانی تا حال حاضر، به چهارده دوره زمانی متمایز دسته‌بندی می‌شود و در هر دوره تهدید استراتژیک علیه ایران و نوع سیستم بازاریابی طراحی شده توسط این واحد تشخیص داده می‌شوند و از این طریق سعی می‌شود به عناصر پایدار سیستم بازاریابی ج.ا.ا. نیز پی برد.

به این سبب به منظور پاسخ به سؤال اصلی و بررسی فرضیه پژوهش ابتدا مدل نظری پژوهش مطرح خواهد شد. در مرحله دوم به جمع‌آوری داده‌های تجربی اقدام می‌شود. در گام سوم یافته‌های ناشی از داده‌های تجربی در خصوص بازاریابی ایران قبل از انقلاب اسلامی مطرح و سرانجام اجزای مدل بازاریابی ایران بعد از انقلاب تجزیه و تحلیل خواهند شد.

مبانی نظری پژوهش

مدل نظری بازاریابی در روابط بین‌الملل

مدل بازاریابی معطوف به جلوگیری از تحقق تهدیدات علیه خود می‌باشد. بنابراین طراحی این مدل مستلزم به کارگیری پارامترهای مختلفی است که تحقق چنین موضوعی را سبب می‌شوند. در این راستا اولین جزء مدل، طراحی حوزه‌های استراتژیکی است که کشور در آن منافع متعددی داشته و تهدیدات علیه آن نیز از چنین محیطی سرچشمه خواهد گرفت. دومین جزء مدل معطوف به ایجاد شرایط مقدماتی و منطقی بازاریابی است که در آن پارامترهای

زیر در نظر گرفته خواهد شد.

۱. فراهم ساختن تواناییهای فیزیکی به منظور تحمیل خسارت بر حریف بر اساس اصل عقلانیت؛

۲. برقرار ساختن ارتباط با حریف و آگاه ساختن آن از اعمال ممنوعه؛

۳. اعتبار بخشیدن به تهدیدات علیه رقیب و بیان این موضوع که در صورت اقدام ممنوعه اجرای تهدیدات حتمی خواهد بود (phil, 1975).

پس از فراهم شدن شرایط بازدارندگی نوع مدل فیزیکی آن طراحی خواهد شد که مدل‌های مذکور بر اساس ابزارهای بازدارندگی و اینکه آیا مستقیماً علیه حریف سمت‌گیری شده یا برای حمایت از حوزه استراتژیک و متحدان خواهد بود، ترسیم می‌شوند. در اینجا مدل‌های زیر را می‌توان تشخیص داد:

۱. مدل بازدارندگی متعارف که در آن از سلاحهای متعارف نظامی به منظور ایجاد

بازدارندگی و جلوگیری از اعمال مورد نظر از سوی حریف استفاده می‌شود؛

۲. مدل بازدارندگی هسته‌ای که از سلاحهای هسته‌ای به عنوان ابزار تهدید و بازدارندگی بهره برده خواهد شد (Beafre, 1965, ch 2,3)؛

۳. بازدارندگی متقابل که مستقیماً نسبت به حریف مشخص سمت‌گیری شده است؛

۴. بازدارندگی یکجانبه که حریف مشخص نبوده و هدف حمایت از متحدان خود در برابر تهدیدات می‌باشد؛

۵. بازدارندگی سیاسی که از ابزارهای اتحاد و ائتلاف در برابر کارگزاران تهدید استفاده می‌شود.

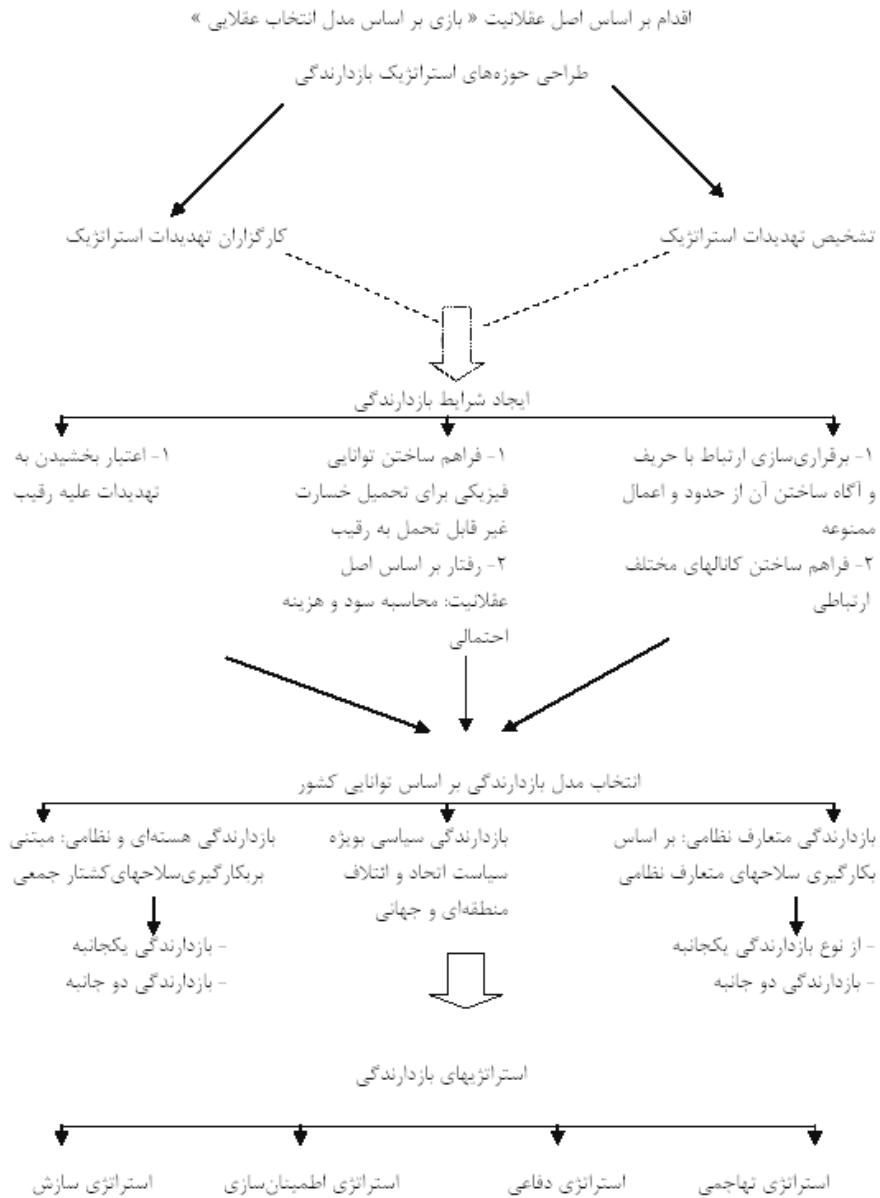
سر انجام هر سیستم بازدارندگی چهار استراتژی را در پیش رو خواهد داشت:

۱. استراتژی تهاجمی که در آن از تهدید دشمن به اعمال مجازاتهای سخت استفاده می‌شود؛

۲. استراتژیهای دفاعی که در آن به دشمن چنین القا خواهد شد که به علت داشتن تواناییهای دفاعی، تهاجم آن موفقیت‌آمیز نخواهد بود؛

۳. اطمینان‌سازی که بر عدم تهدید دیگران و القای اینکه اقدامات آن تهدیدی برای رقبای نخواهد بود؛

۴. سازش که بر رفع علت اصلی مناقشه با دیگران تأکید دارد.
به طور کلی مدل بازدارندگی در روابط بین‌الملل را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل ۱: مدل تئوریک بازدارندگی در روابط بین‌الملل

بازدارندگی، سیاست خارجی و شبکه‌های استراتژیک

اصولاً کشورها به عنوان واحدهای تشکیل‌دهنده سیستم بین‌الملل دارای چرخه استراتژیکی می‌باشند که سیاستهای کلی نظام، سیاست خارجی و تدابیر اجرای سیاستهای مذکور در قالب الزامات و نیازهای استراتژیک از اجزای آن محسوب می‌شوند پاسخ به چنین نیازهایی مستلزم تدوین استراتژی ملی و بین‌المللی کشور است. به عبارتی سیاستهای کلی نظام و به دنبال آن سیاست خارجی ناشی از آن کنش متقابلی بین واحدها سبب می‌شود که تهدیدات استراتژیک امری رایج در آن محسوب خواهد شد. به این سبب کشورها با تدوین سیاست خارجی خود و به منظور مقابله با تهدیدات احتمالی دیگران ملزم به طراحی سیستمهایی هستند که بر آن اساس قادر به خنثی‌سازی و ممانعت از رفتارهای رقبا شوند: و با فراهم ساختن چنین حمایتی قادر به تحقق اهداف خود گردند. سیستم بازدارندگی رایج‌ترین سیستم استراتژیکی است که کشورها برای مقابله با تهدیدات استراتژیک موجود در چرخه استراتژیک خود به طراحی آن اقدام می‌کنند. از سوی دیگر ایجاد بازدارندگی در محیط استراتژیک و حوزه‌های استراتژیک اعم از حوزه‌های ژئوپلیتیکی ژئوآکونومیکی و ژئوکالچری معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بازدارندگی از فرصتها و محدودیتهای این حوزه‌ها در جهت اعتبار بخشی خود بهره می‌برد.

داده‌های تجربی پژوهش

با بهره‌گیری از روش سری زمانی، سیاست خارجی ایران از زمان سقوط امپراتوری ساسانی ۶۵۱ میلادی تا به امروز به ۱۴ دوره زمانی تقسیم می‌شود و دو متغیر تهدیدات علیه ایران و استراتژی مقابله با آن در هر دوره زمانی تشخیص داده می‌شوند که عبارتند از:

- دوره نخست از ۸۲۰ - ۶۵۱ میلادی را در بر می‌گیرد که در این دوره امپراتوری ساسانی با فروپاشی روبرو شد و اعراب مسلمان بر این کشور حاکم می‌شوند. در اینجا ایران با فروپاشی روبرو شده و عملاً فاقد استقلال می‌باشد؛

- دوره دوم ۸۲۰ - ۱۲۵۸ میلادی است که در این دوره امیران و پادشاهان محلی به حکومت می‌رسند، البته کلیه این امیران و پادشاهان به نام و فرمان خلفای بغداد حکومت کردند ولی در تلاش برای خروج خود از سیطره اعراب بودند. در این دوران اروپا نیز در دوران قرون وسطی به سر می‌برد و جنگها و اختلافات سیاسی و مذهبی فرصت اندیشیدن

پیرامون کشورهای آسیایی را نمی‌داد؛

- دوره سلطه مغولان و تاتاران ۱۵۰۲-۱۲۵۸ که ایران به اشغال مغولها در آمد در سال ۱۲۵۸ هلاکوخان مغول بغداد را تصرف و با قتل آخرین خلیفه عباسی به سلطنت ظاهری خلفاء بر ایران خاتمه داد. در اواخر این دوره امپراتوری عثمانی ایجاد و ضعف داخلی ایران زمینه مناسبی برای جولانگاهی آنها ایجاد کرد. از سوی دیگر پرتغالیها که در جستجوی سرزمینهای جدید بودند به خلیج فارس روی آورده و جزایر و بنادر ایرانی را اشغال کردند. طوایف ازبک و ترکمن از سمت آسیای مرکزی به خراسان هجوم آورده و آن را مورد غارت قرار دادند. در چنین اوضاع و احوالی، شاه اسماعیل صفوی قیام و پس از سیزده سال جنگ توانست استقلال و تمامیت سرزمینی ایران را بازگرداند و سلسله مستقل ایرانی را تأسیس کند؛

- دوره چهارم ۱۵۹۰-۱۵۰۲، دوره پنجم ۱۶۳۹-۱۵۹۸، دوره ششم ۱۷۲۲-۱۶۳۹، دوره هفتم ۱۷۹۵-۱۷۲۲ به طور کلی تمامی تلاش زمامداران ایرانی در جهت حفظ استقلال و تمامیت اراضی ایران بود. در این دوره‌ها مهمترین تهدید علیه ایران، تهدید امپراتوری عثمانی و روسیه به شمار می‌آمد و مهمترین تلاش ایران ختنی‌سازی تهدیدات این دو و در برخی مواقع تهدیدات پرتغال و هلندیها بود؛

- در دوره هشتم ۱۷۹۵-۱۸۲۸ ایران عملاً وارد عرصه سیاست بین‌الملل و رقابتهای استعماری اروپا می‌شود. در این دوره جنگهای ایران و روس به وقوع پیوست و معاهده ترکمانچای بر این کشور تحمیل شد که مبتنی بر رژیم کاپیتولاسیون بود. از سوی دیگر فرانسه نیز در زمان ناپلئون سعی بر دستیابی به هند داشت و دولت انگلستان نیز متوجه ایران شد و خواهان اتحاد با ایران در مقابل چنین توسعه طلبیهایی بود و بنابراین اتحادهای و ائتلافهای مختلفی شکل گرفت، مانند اتحاد ایران و انگلستان علیه فرانسه، اتحاد با فرانسه، اتحاد ایران و عثمانی و جنگ مشترک علیه روسها...؛

- دوره نهم ۱۸۵۷-۱۸۳۰ ایران در معرض تهدیدات عثمانی، روسیه، انگلستان قرار داشت. در این دوره سیاست انگلستان تبدیل ایران به یک دولت ضعیف و دست‌نشانده و دیواری جهت حفظ هند بود. لذا توافقی بین انگلستان و روسیه درباره حفظ استقلال ایران صورت گرفت؛

- دوره دهم ۱۹۰۷-۱۸۶۰ که دوره رقابتهای روس و انگلستان در ایران و تقسیم آن به مناطق نفوذ مختلف بود. امتیازهای مختلفی در این دوره به روسیه و انگلستان اهدا شد؛
- دوره یازدهم ۱۹۲۱-۱۹۰۸ که دوره آشفتگی در سیاست جهانی و اشتغال نظامی ایران بود که ایران سعی بر بی طرفی و تا حدودی گرایش به آلمان برای مقابله با خطرات داشت؛
- دوره دوازدهم ۱۹۲۱-۱۹۴۵ که مداخله خارجی در ایران شدت یافت و متفقین به ایران حمله و آن را اشغال کردند. سیاست این دوره بر اساس نظارت انگلستان شکل می گرفت، اتحاد سه جانبه ایران و انگلستان و شوروی، اعطای نفت شمال به آمریکاییها، توسل به حمایت آمریکا برای تخلیه خاک ایران توسط شوروی در این دوره اتفاق افتاد؛
- دوره سیزدهم ۱۹۴۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی که همراه با ضعف رژیم سیاسی ایران، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با حمایت آمریکا و اعمال نقش نیابتی آمریکا در منطقه خلیج فارس همراه بود؛
- دوره چهاردهم ۱۳۵۷ (انقلاب اسلامی ایران) که قطع روابط با آمریکا، تهدید خارجی، جنگ عراق علیه ایران، تهدیدات اسرائیل، فشارهای هسته ای ... مهمترین وقایع دوره به شمار می آید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹، همایون الهی ۱۳۷۵).

بازدارندگی و سیاست خارجی ایران قبل از انقلاب اسلامی

با بهره گیری از روش سری زمانی و گردآوری داده های مربوط به دوره های مختلف در سیاست خارجی ایران، چند واقعیت مهم نمایان می شود که راهنمایی در مطالعه سیاست خارجی ج.ا.ا. ... نیز می باشد. از جمله:

۱. ایران سالیان بسیار متمادی و در تمامی دوره های سیاست خارجی خود با سیاست توسعه طلبانه همسایگان قدرتمند خود روبرو بوده است؛
۲. ایران در معرض رقابتهای قدرتهای بزرگ در چرخه جهانی قدرت بوده است؛
۳. ایران بر این تلاش بوده که از طریق بازدارندگی سیاسی، یعنی اتحاد و ائتلاف با بلوکهای رقیب به اهداف خود دست پیدا و استقلال خود را حفظ کند؛
۴. در برخی دوره ها اعطای امتیاز به واحدهای تهدید کننده، عاملی برای بقا در نظر گرفته می شده است؛

۵. ضعف داخلی عامل مهم در عدم شکل بخشیدن به سیستم بازدارندگی کارآمد در حوزه خارجی بوده است.

الزامات مدل بازدارندگی ایران دوره بعد از انقلاب اسلامی

ایران در تداوم فرایند تاریخی سیاست خارجی خود همچنان با تهدیدات استراتژیکی رو به رو می‌باشد که به نوعی ناشی از متغیرهای پایدار سیستمی اعم از سیستم داخلی، منطقه‌ای و جهانی است و در این راستا مدل بازدارندگی ایران در پاسخ به پرسشهای زیر شکل گرفته است:

۱. حوزه‌های استراتژیک ایران که تعریف کننده اهداف، منافع و تهدیدات آن می‌باشد،

کدامند؟

۲. شبکه استراتژیک ایران چگونه بوده است؟

۳. تهدیدات استراتژیک علیه ایران کدامند؟

۴. ایران از ناحیه چه واحدهایی احساس تهدید می‌کند؟

۵. طرفهای بازدارندگی ایران کدامند؟

۶. گستره سیاسی و نظامی بازدارندگی ایران چگونه تعریف می‌شود؟

۷. ایران از چه تواناییهای بازدارنده‌ای برخوردار است؟

۸. استراتژیهای سیستم بازدارندگی ایران کدامند؟

حوزه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

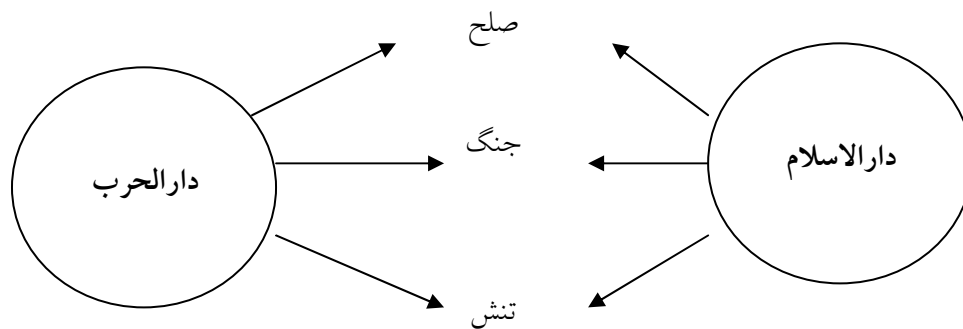
نخستین معیار در ترسیم مدل بازدارندگی کشورها، محیط استراتژیک آنهاست. محیط استراتژیک و نحوه ترسیم آن بر سیستم بین‌الملل، پدیدآورنده تهدیدات، اهداف، نقاط اهداف بوده و نوع سیستم کنترل در سیاست خارجی کشور را مشخص می‌کند. بر این اساس شناخت محیط استراتژیک ج.ا.ا اولین گام در تشخیص مدل بازدارندگی آن خواهد بود. حال این پرسش مطرح می‌شود که ایران چگونه محیط مذکور را ترسیم می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش معیارهای زیر مطرح می‌شوند:

۱. پارادایم اسلامی از گروه‌بندی ملتها و مرزبندی سیستم «نگرش ژئوکالچری»؛

۲. نگرش ژئوپلیتیک در دیدگاه ایرانی؛

۳. نگرش ژئواکونومیکی ایرانی.

از منظر ژئوکالچری پارادایم اسلامی ایرانی، ویژگی مذهبی دارد و از آنجا که ارزشهای دینی، اخلاقی بندرت تغییر خواهند کرد، بنابراین تئوری مذکور بعد متافیزیکی خواهد داشت و علی‌رغم تحولات بنیادین در ماهیت و ساختار سیستم جهانی، این پارادایم همچنان خود را بازتولید می‌کند. در پارادایم اسلامی سیستم نوین بین‌الملل که بر محور و ستفالیایی دولت محور شکل گرفته پدیده غربی است و به خودی خود به عنوان هدف و غایت محسوب نمی‌شود بلکه ابزاری برای تأمین زندگی خوب و اسلامی است. در اسلام تأکید بر امت اسلامی است که خود دولتهای مختلفی را در بر می‌گیرد و از اینجاست که دین به عنوان مجوز مرزبندی سیستم بین‌الملل موجود خود را در تعریف حوزه‌های استراتژیک وارد می‌سازد. بر اساس این نگرش سیستم عرصه جنگ و تعارض بین ارزشهای والا و مادون است و دولتها بر اساس جایگاه خود در این نبرد در بلوک خاصی قرار می‌گیرند. از اینجاست که ساخت سیستم بین‌المللی به دو زیر ساخت دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌شود و البته روابط بین دو بلوک مذکور بر طیفی از جنگ تا صلح قرار می‌گیرد (Sabet, 2003: 197).



البته بلوک غیر اسلامی یا دارالحرب به سه بخش زیر تقسیم خواهند شد:

- دولتهای امپریالیستی؛
- دولتهای شبه امپریالی؛
- دولتهای غیر امپریالیستی.

روابط دارالاسلام با این بخشها متفاوت خواهد بود.

گروه‌بندی مذکور با ساخت تمدنی نوین سیستم انطباق داده می‌شود. امروزه همان‌طور که هانتینگتون بیان کرده (Huntington 1993: 22-49) مرزبندی سیستم مرزبندی ژئوکالچری بر مبنای تمدنی است که هشت تمدن اسلام، غرب، کنفوسیوس، ژاپنی، هندو، ارتدوکسی، آمریکای لاتین و آفریقا تقسیم خواهد شد. از دیدگاه ایران اسلامی دو حوزه استراتژیک اسلامی و غیراسلامی شکل گرفته است، اما حوزه غیر اسلامی، حوزه یکسانی نخواهد بود. از بعد الگوهای رفتاری آنها در برابر اسلام متفاوت و متمایزند. برخی از این تمدنها امپریالیستی بوده و در زمره مستکبران می‌باشند، برخی دیگر هر چند سیاست امپریالیستی را به صورت مستقیم پیگیری نمی‌کنند، اما در بسیاری مواقع با دولتهای مذکور هماهنگی خواهند داشت. گروه سوم، واحدهایی هستند که در زمره مستضعفان بوده و هر چند در بلوک اسلامی قرار نمی‌گیرند، اما قربانی سیاستهای امپریالیستی می‌باشند.

به طور کلی شبکه ژئوکالچری مورد نظر ایران، شبکه تعارضی است که مهمترین طرفهای آن، اسلام و غرب می‌باشند که ریشه تعارضات آنها به ایده‌های مورد نظر هر کدام بر می‌گردد. از دیدگاه غربی هم سنت‌گراها و هم مدرنیت بر این نکته تأکید دارند. مهمترین انتقاد اسلاميون این است که ارزشهای غربی بر سکولاریسم مبتنی بوده و این پدیده را برای کشورهای اسلامی نادرست تصور می‌کنند. در این کشورها، تمایزی بین حقوق مذهبی و سکولار وجود ندارد. از این منظر، سکولاریسم، غرب را به ماتریالیسم و زوال اخلاقیات کشانده است. یکی دیگر از دیدگاه اسلاميون این است که پیشرفت اجتماعی با پذیرش نوآوری و ابتکارات غرب امکانپذیر است و این موضوع می‌تواند بدون پذیرش ارزشهای غربی تحقق یابد، علاوه بر آن در خصوص رابطه بین دولت - فرد نیز دارای اختلاف اساسی هستند (Zimmerman, 2005, Wynake 2007).

یکی از ابعاد جهانی‌شدن، جهانی‌شدن ارزشها و فرهنگها است که ایده‌های متعارضی را در کنار یکدیگر و در تعامل با هم قرار می‌دهد و تعامل مذکور می‌تواند زمینه بروز تعارضات تمدنی را فراهم کند که در این میان مهمترین برخورد، برخورد بین ایده‌های اسلامی و غربی در زمینه نظم داخلی و بین‌المللی است و در خطوط گسل، شدیدترین برخوردها رخ خواهد داد.

دومین نگرش در ترسیم محیط استراتژیک ایران، نگرش ژئوپلیتیکی است که بر محوریت

مرزبندیهای جغرافیایی و تأثیر آن بر جایگاه و نقش منطقه‌ای و جهانی ایران و همچنین ایجاد فرصت و یا محدودیتهای مؤثر بر دستیابی به اهداف سیاست خارجی یا خنثی‌سازی تهدیدات صورت می‌گیرد. در این راستا مهمترین حوزه‌های استراتژیک ایران را می‌توان در گونه‌های زیر مشاهده کرد:

نخستین حوزه استراتژیک خاورمیانه با محوریت منطقه خلیج فارس می‌باشد. ایران از لحاظ جغرافیایی عضو سیستم تابعه یا منطقه خلیج فارس بوده که منطقه مذکور خود در گستره وسیعتر خاورمیانه قرار دارد و به سبب پیوند ساختاری با بقیه کشورهای گستره خاورمیانه نمی‌توان آن را به صورت مجزا مطالعه کرد. چندین عامل گستره مذکور را به عنوان مهمترین حوزه استراتژیک ایران مطرح کرده است:

- ۱- عضویت جغرافیایی در منطقه؛
- ۲- نقش خلیج فارس در تولید انرژی جهانی و نقش پیوندی آن با سایر مناطق (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۰۰-۱۹۹)؛
- ۳- اسلامی بودن منطقه و پیوند ژئوکالچری با شبکه اسلامی؛
- ۴- وجود بسیاری از حوزه‌های اختلاف‌زا در سیاست خارجی ایران در این منطقه که می‌تواند تبدیل به معمای سیاست خارجی شود (جعفری ولدانی ۱۳۷۰)؛
- ۵- وجود و حضور پایدار قدرت مداخله « آمریکا » به عنوان متخاصم ایران در منطقه؛
- ۶- نقش گستره مذکور در بازدارندگی متعارف ایران علیه تهدیدات از جمله تهدیدات ناشی از قدرت مداخله‌گر.

مهمترین دل‌نگرانی ایران در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، همگرایی و همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس با قدرت مداخله‌گر، یعنی آمریکا است. در زمان شاه، ایران قدرت هژمونیک منطقه‌ای در خلیج فارس به شمار می‌رفت و عربها ایران را تهدیدی تصور می‌کردند که خواهان استیلا بر این منطقه است. حتی اتحاد ایران با اسرائیل را حرکتی در جهت نابودی پان‌عربیسم تصور می‌کردند ولی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ایران از جمله همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی، ایران از موقعیت برجسته‌ای در سیاست خارجی آمریکا برخوردار بود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صحنه ژئوپلیتیکی منطقه را به کلی تغییر داد. از دیدگاه دولتهای

عربی، انقلاب ایران، تهدید رادیکالیسم شیعه را جایگزین تهدید ناسیونالیسم پاریسی کرد. پاسخ به این تهدید در شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس GCC نمود پیدا کرد و نوعی هارمونی منافع بین اعراب و ایالات متحده آمریکا، ایجاد شد و با وقوع ۱۱ سپتامبر و افزایش فشارهای ایالات متحده آمریکا دولتهای حوزه خلیج فارس هیچ راهی جز همراهی غرب نیافتند (Riad, 2004: 52-62). به این ترتیب اتحاد و ائتلافی در منطقه ظهور می‌کند که به سمت ایران هدف‌گیری شده است و با توجه به ناکارکردی سیستمی و ساختاری منطقه و حضور پایدار قدرت مداخله‌گر در آن می‌تواند پروراننده تهدیدات مختلفی علیه ایران باشد.

در حوزه خاورمیانه ایران خود را درگیر در بازی استراتژیک مبتنی بر تهدید تصور می‌کند. به عبارتی مهمترین تهدید استراتژیک از ناحیه اسرائیل متصور است. همچنین اسرائیلیها نیز چنین تصویری دارند. از منظر اسرائیلی، انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ ایران مدرن محسوب می‌شود که بیانگر تغییرات بنیادین در نگرش داخلی و سیاست خارجی منطقه‌ای آن می‌باشد.

اصولاً اسرائیل و ایران هیچ مرز مشترکی ندارند و هیچ وقت نیز وارد جنگ با یکدیگر نشده‌اند و ادعای سرزمینی نیز نسبت به یکدیگر ندارند. بعلاوه در دوران پهلوی بویژه از دهه ۱۹۶۰ دو کشور دارای روابط نزدیکی با یکدیگر بودند و حتی وارد نوعی اتحاد استراتژیک با یکدیگر نیز شده بودند. محمدرضا شاه پهلوی (۱۹۴۱-۱۹۷۹) اسرائیل را متحدی طبیعی تصور می‌کرد و حتی بر این باور بود که از طریق ارتباط با آن می‌تواند از حمایت یهودیان آمریکا، کنگره و شرکتهای تجاری آن بهره‌مند شود و اسرائیل نیز که دنبال مشروعیت در جهان اسلام بود، ایران را متحدی ایده‌آل تصور می‌کرد (Menashri, 2006: 107).

اما با پیروزی انقلاب اسلامی، روابط مذکور فروپاشید. ایران بر اساس دیدگاه‌های اسلامی و مذهبی خود، موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناخت و بر این باور است که این رژیم غاصب بوده و سرزمین فلسطینی را به زور اشغال کرده و موجب آوارگی مسلمانان را فراهم ساخته است و باید از صحنه روزگار محو شود (امام خمینی: ۳۸۳). به هر حال تقابل ایده‌های انقلاب اسلامی با رژیم اسرائیل، موجب قطع ارتباط بین ایران و این رژیم و شدت یافتن تعارض بین این دو شد. از دیدگاه ایرانی ریشه بسیاری از فشارهای موجود علیه ایران از ناحیه آمریکا، ریشه

در لابی‌های اسرائیلی دارد و به نوعی وضعیتی جنگی بین این دو برقرار است (Zeer, 2006). به طور کلی خاورمیانه به عنوان یکی از حوزه‌های استراتژیک ایران دارای ویژگیهای زیر است:

۱. آمریکا در این منطقه دارای نفوذ بسیاری است و در حال حاضر بیش از سایر قدرتهای مداخله‌گر از نفوذ برخوردار است؛
 ۲. آمریکا به طور فزاینده‌ای از سوی سایر قدرتهای بزرگ در خاورمیانه مورد چالش قرار می‌گیرد؛
 ۳. ایران یکی از مهمترین و قدرتمندترین دولتهای منطقه به‌شمار می‌آید؛
 ۴. اسرائیل تنها قدرت هسته‌ای منطقه است، اما وضعیت و موقعیت ضعیفتری نسبت به قبل از بحران لبنان دارد؛
 ۵. عراق از لحاظ سنتی یکی از مراکز عربی قدرت در خاورمیانه بوده ولی دارای حکومت ضعیف، جامعه تقسیم شده و خشونت‌های داخلی است؛
 ۶. جنبشهای نظامی در حال قدرت گرفتن هستند؛
 ۷. هر روز بر قدرت اسلام در منطقه افزوده می‌شود؛
 ۸. رژیمهای سیاسی موجود در آن همچنان سنتی باقی مانده‌اند؛
 ۹. نهادهای منطقه‌ای در خاورمیانه همچنان ضعیف می‌باشند.
- در میان ویژگیهای مذکور دو ویژگی برای مدل بازدارندگی ایران دارای اهمیت می‌باشد، نخست حضور آمریکا در منطقه و دوم هسته‌ای بودن اسرائیل است که به دلیل رابطه خصومتی هر دو با ایران عملاً منطقه را به درون حوزه بازدارندگی ایران وارد می‌سازد.
- آسیای مرکزی و قفقاز دومین حوزه ژئوپلیتیکی ایران را شکل می‌دهد. بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹م. به عنوان یکی از ابرقدرتهای موجود و همسایه شمالی ایران، گستره و ابعاد سیاست خارجی ایران شدیداً تحت تأثیر قرار گرفت و دینامیک نوینی را پدیدار ساخت که امنیت ملی و منطقه‌ای ایران را متحول ساخت (Alvin, 1995). سقوط ابرقدرت مذکور، کشورهای تازه استقلال یافته را در مرزهای شمالی ایران سبب شد که روزگاری بخشی از ایران بزرگ محسوب می‌شدند و رقابت‌های قدرتهای بزرگ، آنان را از این سرزمین منفک

ساخته بود. به این ترتیب ضمن اینکه همسایه بلافاصله یا نزدیک ایران محسوب می‌شوند، در حوزه تمدنی و به عبارتی میدان مغناطیسی این تمدن قرار گرفته و از بعد عاطفی به فرهنگ ایرانی تعلق خاطر دارند. این تعلقات حتی به قبل از دوره اسلامی بر می‌گردد.

دیگر آنکه کشورهای تازه استقلال یافته بخشی از ژئوکالچری اسلامی یا شبکه ژئوکالچری اسلام محسوب می‌شوند که ایران نیز عضوی از آن می‌باشد و از لحاظ ژئواکونومیکی کشورهای جدیدی هستند که فرصتهای مناسبی بوده و ایران می‌تواند از امتیاز پل ارتباطی آنها با جهان بهره ببرد.

از سوی دیگر این حوزه ویژگی امنیتی نیز برای ایران خواهد داشت. با توجه به ساخت قومی، نقشه جغرافیایی پراکندگی قومی در ایران و آسیای میانه و قفقاز، این منطقه می‌تواند هم به عنوان فرصت و هم تهدید مطرح شود. در صورت عدم پیوند و ساماندهی روابط و عدم اقدام به همگرایی منطقه‌ای، این موضوع می‌تواند از سوی قدرتهای رقیب مورد استفاده قرار گرفته و منشأ تهدیدات علیه ایران باشد. از سوی دیگر تلاش جهت همگرایی و پیوند می‌تواند مجموعه امنیتی را در شمال ایران سبب شود که فرصتهای مختلفی را در اختیار سیاست خارجی و محیط دیپلماسی ایران قرار دهد و از شدت تفرّد استراتژیک ایران بکاهد. موضوعی که در حال حاضر یکی از معضلات استراتژیک این کشور محسوب می‌شود (Mohiaddin, 2004: 109-113).

به‌طور کلی تعریف این منطقه به عنوان گستره ژئوپلیتیکی ایران به عوامل زیر مرتبط خواهد بود:

۱. رابطه تمدنی با کشورهای منطقه؛
 ۲. جایگاه کشورها در شبکه ژئوکالچری اسلامی؛
 ۳. نقش و تأثیرگذاری ایران در حوزه مذکور؛
 ۴. تهدیدات و فرصتهای احتمالی ناشی از تحولات در گستره مذکور؛
 ۵. خروج از تفرّد و انزوای استراتژیک؛
 ۶. همجواری جغرافیایی؛
 ۷. توانایی شبکه‌سازی ایران با بهره‌گیری از حوزه شمالی خود و پیوند آن با خلیج فارس.
- در نهایت ایران در حوزه مذکور با واحدهای رقیب رو به رو خواهد بود که مهمترین آنها، روسیه، ترکیه و آمریکا است. رقابت ترکیه و ایران برای حضور در منطقه نخست بر محور ارائه دو الگوی متفاوت قرار دارد. الگوی اسلامی ایران و الگوی غیر دینی ترکیه هر کدام در جهت دستیابی

به نقش منطقه‌ای تلاش می‌نمایند. از سوی دیگر روسیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز مطرح می‌باشد که علی‌رغم از دست دادن نقش قبلی، خواهان هژمونی منطقه‌ای است و در همین راستا با حضور آمریکا به عنوان هژمون سیستم بین‌المللی و قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای روبروست. به این ترتیب ایران در حوزه شمالی خود با منطقه‌ای نوین مواجه می‌باشد که به نوعی آن را وارد گستره سیستم بازدارندگی خود کرده است.

حوزه استراتژیک جنوب غربی آسیا سومین حوزه سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهد. مهمترین اعضای این منطقه، از هند و پاکستان و افغانستان تشکیل شده است. هر چند افغانستان به دلیل تاریخی در سیاست خارجی ایران از اهمیت استراتژیک برخوردار بوده است، اما تلاش پاکستان برای نفوذ در این گستره و حضور آمریکا در منطقه افغانستان و تلاش برای جایگزین ساختن استراتژیک آن در دستیابی به راه‌های انرژی منطقه منجر به بروز رقابتها و تهدیدات نوین علیه ایران شده است. از سوی دیگر تلاش ایران برای خروج از تفرد استراتژیک در سیستم منطقه‌ای و جهانی منجر به شکل‌گیری حوزه استراتژیکی متشکل از افغانستان، پاکستان و هند شد. تلاش ایران برای صدور گاز به هند و پاکستان دلالت بر حوزه استراتژیک مذکور دارد.

اروپا چهارمین حوزه استراتژیک ایران را تشکیل می‌دهد. تعریف ایرانی از منطقه نه به دلیل همجواری جغرافیایی بلکه به دلیل مداخله آنها در مناطق ژئوپلیتیکی ایران از جمله خلیج فارس و مداخله در امور این کشور شکل می‌گیرد. از ابتدای شکل‌گیری سیستم نوین بین‌المللی مداخله اروپا در مناطق همجوار ایران نیز آغاز شد که این مداخلات در قرن نوزدهم و بیستم به حداکثر خود رسید. از جمله نمونه‌هایی از این مداخلات را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

۱. قرارداد اوت ۱۵۱۵ بین ایران و پرتغال که بر طبق آن نیروی دریایی پرتغال به سپاه ایران در لشکرکشی به بحرین و قطیف و فرونشاندن اغتشاشات سواحل بلوچستان و مکران یاری کند و نیروهایی دو کشور متفقاً با عثمانیها بجنگند؛
۲. اتحاد با امپراتوری آلمان و اسپانیا در اول ۱۵۲۵ علیه عثمانی؛
۳. طرح اتحاد سه جانبه روسیه، اتریش و ایران در ۱۶۰۴ علیه عثمانی؛
۴. حضور هلندیها در خلیج فارس و تلاش برای سیادت در این منطقه و تأیید امتیازهای هلندیها در ایران ۱۶۴۵؛

۵. جنگهای ایران و روس از فتح تفلیس تا معاهده ترکمانچای ۱۷۹۵ - ۱۸۲۸؛
۶. اتحاد ایران و انگلستان علیه فرانسه در ۲۷ ژانویه ۱۸۰۱؛
۷. عهدنامه فین کنشتاین در فوریه ۱۸۰۷ که در طی آن دولت فرانسه استقلال ایران را تضمین و گرجستان را حقاً متعلق به ایران دانست؛
۸. تصرف هرات و اعلان جنگ انگلیس به ایران در ۱۸۵۶؛
۹. جدائی مجمع‌الجزایر بحرین از ایران در ۳۱ مه ۱۸۶۱ که رسماً تحت‌الحمایه انگلستان قرار گرفت؛
۱۰. امتیاز نفت داری در ۲۱ مه ۱۹۰۱؛
۱۱. تقسیم ایران به مناطق نفوذ توسط قرارداد منعقد شده بین انگلستان و روسیه در ۳۱ اوت ۱۹۰۷؛
۱۲. اشغال نظامی ایران (دوره ۱۹۲۱ - ۱۹۰۸)؛
۱۳. قرارداد ۱۹۱۹ که شباهت بسیاری به قرارداد تحت‌الحمایگی داشته و ایران را تحت‌الحمایه انگلیس می‌کرد؛
۱۴. کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (سوم اسفند) با رهبری انگلستان؛
۱۵. حمله متفقین به ایران در ۲۵ اوت ۱۹۴۱؛
۱۶. پیمان اتحاد سه جانبه ایران ، شوروی انگلستان در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲.

به این ترتیب همان‌طور که گوشه‌ای از وقایع تاریخ ایران نشان می‌دهد، اروپا یکی از متغیرهای مهم در سیاست خارجی ایران به‌شمار می‌آمده و این حوزه بیشتر در قالب محدودیت سیاست خارجی ایران مطرح شده است و از جمله عواملی بوده که ایران مهمترین تهدیدات استراتژیک علیه بقا و تمامیت سرزمینی خود را از این ناحیه احساس کرده است. وقایع بعد از انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ (۱۹۷۹م.) نیز همچنان ادامه روند گذشته بوده است، به‌گونه‌ای که وقایع اخیر ایران در مورد موضوع هسته‌ای نیز یادمان تاریخی ایرانیان از اروپا را دوباره به ذهن متبادر می‌سازد. بنابراین از این جهت همچنان به عنوان حوزه استراتژیک در سیاست خارجی ایران مطرح می‌باشد که در صورت عدم توجه به آن تهدیدات مختلفی علیه کشور فعال می‌شود.

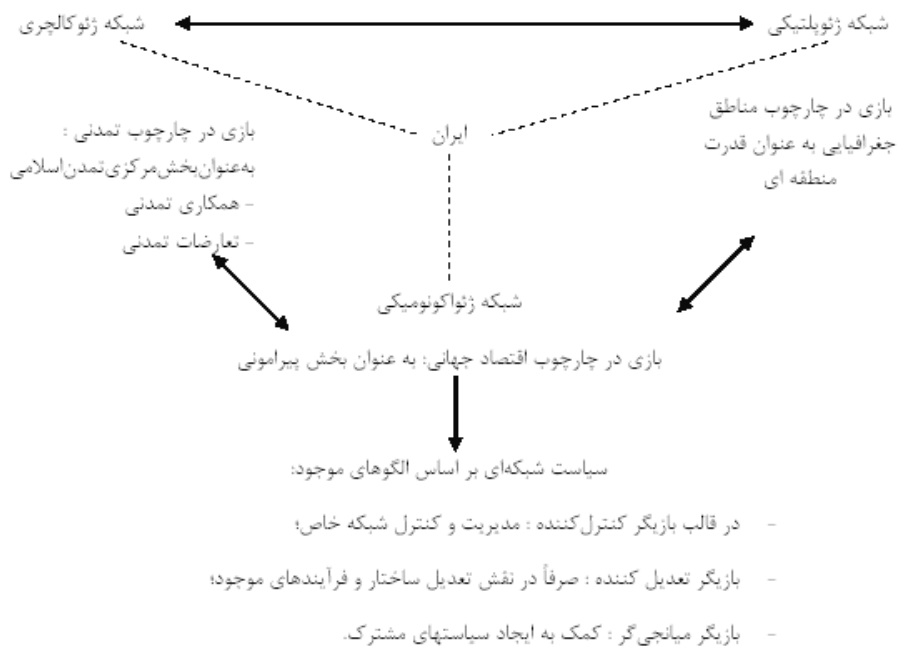
حوزه استراتژیک آمریکا، پنجمین حوزه استراتژیک ایران را شکل می‌دهد. شکل‌گیری این حوزه به دو دلیل مهم است:

۱. ایالات متحده آمریکا، به عنوان مهمترین چالشگر سیاست خارجی ایران و حضور آن در این حوزه

و درگیری آن در سیاست داخلی ایران بویژه از جنگ جهانی دوم به بعد (Adam 2006: 81-100).
 ۲. استفاده از سیستم تابعه آمریکای لاتین و جنبشهای ضد آمریکایی آن در جهت توسعه محیط دیپلماسی ایران بویژه در جهت مقابله با ایالات متحده آمریکا.
 سرانجام آفریقا ششمین حوزه استراتژیک ایران به حساب می‌آید که البته در بسیاری از مواقع با نگرش ژئوکالچری و ژئواکونومیکی ایران هماهنگی داشته و عملاً فضای دیپلماسی و فعالیتهای اقتصادی ایران را گسترش می‌دهد.

شبکه استراتژیک ج.ا. ایران

ایران به دلیل الزامات ژئوپلیتیکی با واحدهای بیرون از منطقه در ارتباط شدید قرار گرفته و به همین سبب در درون شبکه‌ای عمل می‌کند که از ویژگیهای متفاوت و متمایز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار است و در نتیجه در معرض تهدیدات و همچنین فرصتهای شبکه‌ای قرار گرفته است. شمای کلی شبکه مذکور را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل شماره ۳: شبکه استراتژیک ایران

تهدیدات استراتژیک

محیط استراتژیک ایران در خود تهدیدات مختلفی را علیه این کشور نمایان ساخته است که می‌توان آنها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- تهدیدات استراتژیک سیستمی که خود ابعاد زیر را تشکیل می‌دهد:

- تهدیدات ساختاری ناشی از گرایش هژمونیک سیستم به رهبری آمریکا به عنوان مهمترین دشمن استراتژیک که نمونه آن را می‌توان در موضوع هسته‌ای مشاهده کرد؛
- تهدیدات فرایندی سیستم از جمله فرایند جهانی شدن اقتصادی و فرایندهای فرهنگی از جمله موضوع برخورد تمدنی مورد نظر غرب در قالب تز برخورد تمدنهای هاتینگتون.
- ۲- تهدیدات استراتژیک منطقه‌ای از جمله:

- تهدیدات ناشی از حضور قدرتهای مداخله‌گر منطقه‌ای بویژه در خاورمیانه و خلیج فارس؛

- تهدیدات ناشی از برخی قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه از جمله اسرائیل؛

- تهدیدات ناشی از نقش‌یابی‌های منطقه‌ای از سوی قدرتهای بزرگ و موثر منطقه.

۳- تهدیدات استراتژیک ملی از جمله:

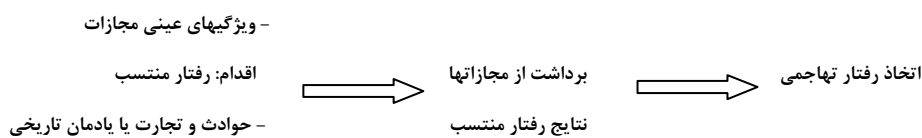
- تهدیدات ناشی از ساخت جمعیتی، قومی، مذهبی و وجود ساختهای مشابه در محیط پیرامونی منطقه‌ای که در برخی مواقع می‌تواند از طریق سایر قدرتها مورد دستکاری قرار گیرد.

کارگزاران تهدید

به مانند بخش اعظم تاریخ چند صد ساله ایران، در صحنه سیاست خارجی، خود را با قدرت بزرگ دیگری درگیر می‌بینند که کارگزار تهدیدات متعددی به‌شمار می‌آید. این قدرت از ۱۹۷۹م. و با پیروزی انقلاب اسلامی کشوری جزء آمریکا نبوده است و چرخه تعارضی بین دو کشور شکل گرفته است که ادراکات طرفین نقش اصلی را در تشدید و یا تداوم آن بر عهده دارد (Monshipour 2004: 568). ایرانیان بر این باورند که آمریکا خواهان سرنگون‌سازی نظام سیاسی آنها می‌باشد. مجازاتهای اقتصادی آمریکا علیه ایران، سیاست مهار دوجانبه کلینتون برای انزوای سیاسی و اقتصادی ایران، پیمان مجازات ایران و لیبی در ۱۹۹۶، طرح ایران به عنوان محور شرارت، موضع‌گیری علیه موضوع هسته‌ای ایران - نمونه‌هایی

است که ادراک ایرانی را از آمریکا شکل می‌دهد. قرار دادن ایران در محور شرارت و شیطانی شک ایرانیان را در مورد انگیزه آمریکا برای تغییر رژیم در ایران تقویت کرده است. از سوی دیگر آمریکای‌یها بر این باورند که ایران یکی از موانع اصلی تحقق اهداف آنها در حوزه منطقه‌ای بویژه خاورمیانه به‌شمار می‌آید. مخالفت با اسرائیل، حمایت از حزب ا... لبنان، همکاری با سوریه، مخالفت با طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا و ... را دلیل این باور می‌دانند (Monshipour, 2004: 588; sariolghalam, 2003: 369-382).

به‌طور کلی از دیدگاه آمریکایی مدل پیوندی در فرایند بازدارندگی در روابط ایران و آمریکا را می‌توان در نمودار زیر نشان داد: (درباره ساخت تئوریک مدل رجوع شود: (Pogursky, 2004: 344).



انتظار آنان بر این است که مجازاتها و برداشتی که ایران از این مجازاتها خواهد داشت، اتخاذ رفتارهای تهاجمی را کاهش می‌دهد. اما حداقل بعد از انقلاب اسلامی آمریکا با نتایج عکس رو به رو بوده است. اعمال مجازاتها سبب شده است که تصور ایرانیان از آمریکا به عنوان یک تهدید تقویت گشته و سمت‌گیری ذهنی و ایستارهای موجود تقویت شود. به عبارتی عدم ادراک طرفین تقویت می‌شود. شواهد تجربی موجود در روابط این دو کشور از جمله اتهامات وارده به طرفین در عراق یا موضوع هسته‌ای ایران گویای چنین واقعیتی است.

طرفهای بازدارندگی

اصولاً سیاست بازدارندگی ایران به منظور حمایت از استراتژی امنیت ملی این کشور تنوعی از واحدها را در بر می‌گیرد. در مرحله نخست ایران خواهان بازدارندگی آمریکا از اقدام به جنگ تمام عیار - محدود و براندازی توازن ژئوپلیتیکی در درون منطقه به ضرر او می‌باشد. در این میان مرکز ثقل بازدارندگی آن، جلوگیری از حملات مستقیم به ایران می‌باشد.

در صورتی که ایالات متحده آمریکا در اقدام خود علیه ایران موفق شود، این به معنای نابودی رژیم موجود و یا حداقل منزوی ساختن این کشور در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه، اوراسیا و به طور کلی حوزه تمدنی اسلام می‌باشد. حضور مستقیم آمریکا در خلیج فارس، عراق، افغانستان بر شدت نیاز ایرانیها به ایجاد سیستم بازدارندگی افزوده است.

اسرائیل دومین واحد در سیستم بازدارندگی ایران می‌باشد. تصور ایران بر آن است که اسرائیل پایگاه آمریکا در حملات احتمالی علیه ایران می‌باشد. هسته‌ای بودن اسرائیل و اینکه تنها کشور منطقه خاورمیانه است که به چنین سلاحی مجهز شده است، بر شدت نیاز ایران برای مقابله با آن و ایجاد سیستم بازدارندگی معطوف به آن افزوده است.

سومین گونه از واحدهای هدف ایران، متحدین منطقه‌ای ایالات متحده آمریکاست. چنین واحدهایی ممکن است متحد رسمی این کشور نباشند، اما معهدا امنیت آنها وابسته به سیستم امنیتی به رهبری آمریکاست. در این میان برخی از واحدهای مذکور دارای اختلافات متعددی با ایران از جمله اختلافات سرزمینی، ایدئولوژیکی و سیاسی می‌باشند. البته ترس و واهمه این واحدها در برابر قدرتهای بزرگ منطقه از جمله ایران در گرایش آنان به سمت آمریکا بی‌تأثیر نمی‌باشد که در مواقع ضروری ممکن است مورد استفاده قدرتهای بزرگ برون منطقه‌ای قرار گیرد. مجموعه این عوامل کشورهای مذکور را به عنوان یکی از نقاط هدف سیستم بازدارندگی ایران مطرح می‌کند (Riad, 2004).

تواناییهای ایجاد بازدارندگی

ایران در تفکر بازدارندگی خود بیشتر بر موقعیت استراتژیک خود در سیستم منطقه‌ای و بین‌المللی و بهره‌گیری از آن در خنثی‌سازی حملات احتمالی از طریق بالابردن هزینه دشمن و همچنین تحمیل فشارهای سیستمی بر آن تأکید می‌کند. از دیدگاه ایران مهمترین تواناییهای مذکور عبارتند از:

- ۱- موقعیت ژئوپلیتیک و توپولوژی آن که معمولاً اشغال کشور را مشکل می‌کند؛
- ۲- سواحل طولانی با خلیج فارس و دریای عمان به عنوان سرزمین اصلی تولید انرژی جهان؛
- ۳- موقعیت عبوری تنگه هرمز و کنترل ایران بر آن؛
- ۴- موقعیت نظامی برتر در منطقه؛

۵- ساختار متنوع نیروهای نظامی آن بویژه توان بسیج جمعیت در زمان ضرورت؛

۶- امکان به کارگیری نیروهای شبه نظامی در صورت ضرورت؛

۷- توان شبکه‌سازی ایران در منطقه؛

۸- توان اختلال در شبکه‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری و ژئواکونومیکی سیستم بین‌الملل. در طراحی سیستم بازدارندگی از میان تواناییهای مذکور دو نوع توانایی زیر از درجه اهمیت زیادی برخوردار است:

۱- توان شبکه‌سازی؛

۲- توان اختلال در شبکه‌های موجود.

شبکه‌سازی مستلزم پیوند خرده سیستم‌های موجود، ائتلاف‌سازی با واحدهای درگیر (sariolghalam, 2002: 58) در این شبکه می‌باشند. این پیوند و ائتلاف‌سازی دارای ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی است. ایران از منظر موقعیت ژئوپلیتیکی، توان شبکه‌سازی را خواهد داشت، از جمله ایفای نقش پیوندی بین آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی از آن جمله می‌باشد. اما در ایجاد و شبکه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با موانع متعددی روبروست و مهمترین موانع مذکور، تکثر در بنیادهای شناختی سیاست خارجی، عدم تکامل فرایند دولت - ملت‌سازی در محیط پیرامون خود و محدودیتهای اقتصادی و همچنین تکثر مذهبی و ژئوکالچری اسلامی و مداخلات قدرتهای برون منطقه‌ای و مقابله آن با شبکه‌سازی ایران است.

دومین نوع توان، توان اختلال در شبکه‌های موجود به منظور تحمیل خسارت غیر قابل تحمل بر دشمنان می‌باشد که البته به کارگیری این نوع توان از سوی ایران با سهولت بسیار بیشتری انجام‌پذیر است. موقعیت جغرافیایی و فرهنگی ایران می‌تواند در صورت ضرورت چنین توانی را در اختیار آن قرار دهد و ایران در سیستم بازدارندگی خود بیشتر بر این نوع توان تأکید خواهد داشت.

گستره سیاسی و نظامی بازدارندگی

گستره سیاست خارجی و اقدام بین‌المللی هر کشور بر اساس معیارهای زیر مشخص می‌شود:

۱. اهداف آن متوجه چه مناطق و واحدهایی است؟

۲. چه کشورهایی از این اهداف متضرر خواهند شد؟ و به عبارتی با اهداف چه واحدهایی تلافی خواهد داشت؟
۳. واحد مذکور خواهان پایگاه‌سازی در چه واحد یا گستره جغرافیایی است؟
۴. چه واحدهایی از این اقدامات حمایت خواهند کرد؟
۵. متحدین واحدهای درگیر در حوزه سیاست خارجی این کشور کدامند؟ به عبارتی اقدام این کشور چه نوع اتحاد و ائتلافهایی را در سیستم بین‌المللی سبب می‌شود؟
- سئوالات پنج‌گانه مذکور گستره سیاست خارجی کشور را مشخص خواهد ساخت. به تبع آن بخشی از گستره سیستم بازدارندگی واحد را ترسیم می‌کند. از سوی دیگر این کشور به منظور تقویت بازدارندگی با توجه به پیوندهای موضوعی و مکانی بین گستره‌های سیستم، ممکن است به منظور تحمیل خسارت غیرقابل تحمل یا افزایش هزینه حریف گستره و شبکه‌های نوینی را وارد سیستم بازدارندگی خود کند.
- با توجه به موارد فوق گستره سیاسی و نظامی بازدارندگی ایران را می‌توان تشخیص داد.
۱. ایران بر اساس قدرت، منافع ملی و اهداف خود را در دو گستره ژئوپلیتیکی مهم خلیج فارس خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز تعریف کرده و خواهان دستیابی به نقش رهبری منطقه‌ای است. برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله ایران گویای این واقعیت است و همچنین به دلیل قرارگرفتن در شبکه ژئوکالچری و تمدنی اسلامی، ایران خواهان تقویت موقعیت مرکزی خود در تمدن مذکور است.
۲. تعریف اهداف مذکور با اهداف هژمونیک ایالات متحده آمریکا، روسیه در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز، عراق، عربستان در خلیج فارس، مصر و عربستان در شبکه ژئوکالچری اسلام، کشورهای کوچک خلیج فارس که بقا آنها در توازن منطقه‌ای است (اسرائیل در خاورمیانه که شدیداً نسبت به ساختار قدرت منطقه آسیب‌پذیر است) در تلافی قرار می‌گیرد.
۳. ایران برای تحقق اهداف سیاست خارجی نیاز به پایگاه‌سازی در برخی از کشورها خواهد داشت. کاندیدای چنین اقدامی معمولاً کشورهایی خواهند بود که از منظر بافت مذهبی شباهت بیشتری به ایران داشته و با کشورهای اسلامی خواهند بود که در

خطوط گسل تمدنی غرب و اسلام قرار گرفته‌اند.

۴. امروزه با توجه به سیستم هژمونیک به رهبری آمریکا، اتحاد و ائتلافهایی مستحکمی با واحد ناراضی از سیستم شکل نمی‌گیرد. به عبارتی پتانسیل اتحادسازی سیستمی علیه هژمون بسیار پایین و ناچیز خواهد بود. اما برخی حمایتها ممکن است از سوی قدرتهای بزرگ رقیب هژمون از واحدهای ناراضی وجود داشته باشد. در مورد ایران اینگونه از اتحادهای سست بنیان را از سوی روسیه و چین می‌توان انتظار داشت، اما در نهایت چندان مؤثر نمی‌باشد. به هر حال به این دلیل چین و روسیه در حوزه بازدارندگی ایران علیه برخی تهدیدات قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر ایران می‌تواند از پیوندهای موضوعی و مکانی سیاست بین‌الملل به منظور ایجاد بازدارندگی بهره‌مند شود. اتفاقاً موقعیت ژئوپلتیکی آن نیز چنین اجازه‌ای به آن خواهد داد. ارتباط بین سیستم تابعه خلیج فارس با سایر سیستمهای تابعه به دلیل تولید انرژی، این فرصتها را برای ایران مهیا می‌سازد که از این پیوند در جهت تقویت سیستم بازدارندگی استفاده کند.

ایران از موقعیت مذکور برای وارد ساختن هند، پاکستان، آسیای مرکزی و قفقاز نیز به درون سیستم بازدارندگی خود و تقویت آن بهره برده است. تلاش برای صدور گاز به هند و پاکستان و همچنین کریدور شمال - جنوب در این راستاست. در مجموع به دلیل موقعیت خلیج فارس و جایگاه ایران در آن، زمینه برای گسترش بخشیدن به سیستم بازدارندگی و وارد ساختن بازیگران مختلف به منظور تقویت آن فراهم می‌باشد و ایران از این واقعیت آگاهی کامل دارد.

استراتژیهای بازدارندگی

ایران در تدارک مدل بازدارندگی چهار سناریوی زیر را در اختیار دارد:

۱. استراتژی تهاجمی؛
۲. استراتژی تدافعی؛
۳. اطمینان‌سازی؛
۴. سازش.

در این میان ایران با چهار پرسش رو به رو شد:

- آیا در برابر تهدیدات سیستمی استراتژیهای تهاجمی را باید در دستور کار قرار داد؟
- استراتژیهای دفاعی در بازدارندگی چه جایگاهی می‌تواند در مدل بازدارندگی آن داشته باشد؟
- آیا اطمینان‌سازی می‌تواند به رفع تهدیدات و یا جلوگیری از بروز تهدیدات علیه آن کمک کند؟

- سازش در استراتژی بازدارندگی چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟
- در میان استراتژیهای مذکور دو استراتژی تهاجمی و سازش عملاً نمی‌تواند در مدل بازدارندگی ایران از جایگاهی برخوردار باشد. علت موضوع در محدودیتهای سیستم بین‌المللی و سیستم داخلی آن قرار دارد. استراتژی تهاجمی به چند دلیل به کنار نهاده شده است:
۱. عدم توان داخلی برای در طراحی این استراتژی از جمله محدودیتهای اقتصادی؛
 ۲. محدودیتهای ساختاری سیستم بین‌المللی از جمله وجود سیستم هژمونیک و حضور پایدار آن در منطقه؛

۳. عدم امکان دستیابی به حدی از برتری که مستلزم چنین استراتژی است؛
- استراتژی سازش نیز که بر رفع علت اصلی مناقشه تأکید دارد، در دستور کار استراتژیک ایران قرار ندارد، چرا که این استراتژی به معنای دست‌کشیدن و رها ساختن اهدافی است که از ماهیت انقلاب اسلامی ایران ناشی شده است و بسیاری از این اهداف نیز در جامعه داخلی ایران از ویژگی سمبلیک برخوردار شده است که رهاسازی آن به معنای شکست سیاسی است.

در همین راستا ایران دو گزینه در حوزه استراتژیک در پیش روی خواهد داشت که عبارتند از گزینه اطمینان‌سازی و گزینه استراتژیهای دفاعی. گزینه اطمینان‌سازی در قالب سیاست تنش‌زدایی در دستور کار دولت هشت‌ساله خاتمی قرار گرفت و هدف آن دستیابی به نقاط مشترک در سیاست خارجی و ایجاد اطمینان در کشورهای موجود در حوزه استراتژیک آن از جمله کشورهای خلیج فارس بود که ایران تهدیدی علیه آنها محسوب نخواهد شد. در حوزه سیستم بین‌المللی و جهانی نیز تذکر در قالب تز گفتگوی تمدنها پیگیری می‌شد.

اما با توجه به اینکه نتایج به دست آمده از سیاست تنش‌زدایی بویژه با غرب نتایج چندان مثبتی را در پی نداشت و در ایران تصور بر آن شد که غرب سیاست مذکور ایران را ناشی از ضعف می‌داند، به همین سبب فشارهای آن به گونه‌های مختلف افزایش یافته‌اند (که نمونه‌های آن را می‌توان در دیپلماسی هسته‌ای آنها مشاهده کرد). بنابراین ایران به سمت تقویت استراتژیهای دفاعی بازدارندگی متمایل شده و در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است. مهمترین اصول این استراتژی عبارتند از:

- بهره‌گیری از نیروهای متعارف نظامی و افزایش توان دفاعی؛
- تنوع بخشیدن به ساختار نیروهای نظامی از جمله تأکید بر نیروهای شبه‌نظامی؛
- طراحی برنامه‌های دفاع در عمق در صورت اشغال احتمالی؛
- مقاومت غیر نظامی و کشوری برای جلوگیری از استفاده از توان اجتماعی توسط دشمن؛
- نهادینه کردن دفاع غیر نظامی و شبه‌نظامی در قالب نیروهای مقاومت بسیج؛
- تأکید بر استراتژیهای دفاعی سمت‌گیری شده به سوی دشمن از طریق بالا بردن هزینه حمله دشمن از طریق اختلال و خرابکاری در چیزی با ارزش برای دشمن از جمله موضوع نفت منطقه خلیج فارس؛
- شبکه‌سازی جغرافیایی در منطقه از طریق پیوند بین خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز و جنوب غربی آسیا و بهره‌گیری از فشارهای شبکه‌ای در جهت کاهش آسیب‌پذیریها؛
- تأکید بر نیروهای متحرک در ساخت نظامی خود؛
- مدرنیزه کردن نیروهای نظامی بویژه تسلیحات نظامی هوایی مانند ساخت موشک‌هایی با برد طولانی؛
- کاهش توان مانور عملیاتی دشمن از طریق وارد کردن کشورهای بزرگ مانند چین و روسیه در درون حوزه منافع مشترک.

بازدارندگی و تغییر مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی ج.ا.ایران

از سوی دیگر متغیرهای مؤثر در طراحی مدل بازدارندگی ایران، سبب‌ساز تغییر در مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی آن شده است. تهدیدات استراتژیک علیه این کشور از ناحیه واحدهای متنوعی سرچشمه می‌گیرند که هرکدام در حوزه استراتژیک خاصی از سیستم بین‌الملل یا در لایه خاصی از چنین حوزه‌هایی قرار دارند. به این سبب الزاماً سیستم

بازدارندگی باید نقطه یا نقاط هدف خود را در چنین لایه‌هایی جستجو کند. از سوی دیگر ایران در تشخیص تواناییهای بازدارنده یا در اعتبار بخشیدن به سیستم بازدارندگی خود نیز با شبکه‌های مختلف و نوینی روبروست: از جمله شبکه‌های شمالی مانند دریای خزر-آسیای مرکزی و قفقاز و شبکه در حال شکل‌گیری شانگهای و ... یا شبکه تمدنی اسلامی و شبکه‌های ژئواکونومیکی نوین. این کشور نیز در مدل بازدارندگی خود سعی در بهره‌گیری از آنها در قالب شبکه واحد استراتژیک دارد. به این ترتیب فرصتها، محدودیتها، تهدیدات نوین و اقدام استراتژیک در بهره‌برداری یا محدودسازی آنها از طریق بازدارندگی، مولفه‌های سنتی مورد نظر ج.ا. ایران که تا حدود زیادی بر حوزه خلیج فارس متمرکز بود، تغییر داده و حرکت به سمت مؤلفه‌ها و مجموعه امنیتی نوین را در سیاست خارجی سبب شده است.

نتیجه‌گیری

- به‌طور کلی ویژگیهای سیستم بازدارندگی در ایران را می‌توان به صورت زیر نشان داد:
۱. ایران به دلیل ویژگی ماهوی و ابزاری خود درگیر در چرخه سیستم بین‌الملل می‌باشد؛
 ۲. مهمترین تهدیدات استراتژیک علیه ایران از ناحیه ساختار سیستم بین‌الملل متصور است و تهدیدات ملی، محلی و منطقه‌ای بیشتر شکل‌یافته از چنین ساختارهایی است؛
 ۳. مهمترین کارگزاران تهدید علیه ایران از ناحیه واحدهای بزرگ درگیر در چرخه جهانی قدرت می‌باشد؛
 ۴. مدل بازدارندگی ایران معطوف به قدرتهای بزرگ می‌باشد؛
 ۵. بازی بازدارندگی ایران بازی نابرابری می‌باشد؛
 ۶. محیط گستره بازدارندگی ایران مانند خلیج فارس، خاورمیانه از اهمیت استراتژیک بسیاری برخوردار بوده و توان اقدام آن را افزایش می‌دهد؛
 ۷. محیط بازدارندگی ایران با وجود اهمیت استراتژیک، بسیار شکننده می‌باشد و خاورمیانه به عنوان کمر بند آشوب می‌تواند توان اقدامی و بازدارندگی ایران را افزایش دهد؛
 ۸. موقعیت ایران توان شبکه‌سازی و همچنین ایجاد آسیب‌پذیری علیه دشمن را افزایش

می دهد؛

۹. شبکه سازی و اختلال در شبکه های موجود می تواند به عنوان استراتژی بازدارندگی مطرح شود؛

۱۰. توان بسیج داخلی، عاملی جهت محدود کردن مانور دشمن در نظر گرفته شده است؛
۱۱. با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی، دفاع معطوف به داخل از جایگاه مهمی در بازدارندگی ایران برخوردار است؛

۱۲. بهره گیری از رقابتهای استراتژیک قدرتهای بزرگ در دستور کار بازدارندگی ایران قرار دارد.

اما استفاده از این ابزار بستگی مستقیمی به نوع ساختار سیستم بین الملل داشته و در حال حاضر شدیداً استفاده از چنین ابزاری محدود است.

منابع و مآخذ

۱. اطهری، سید اسد... و دیگران (۱۳۸۰)، سیاست خارجی ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۱.
۲. الهی، همایون (۱۳۶۵)، اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، مناسبات ایران و ترکیه، ترجمه طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۴ - ۱۳۳.
۴. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران، تهران: نشر میزان.
۵. در جستجوی راه از کلام امام (۱۳۸۳): تهران.
۶. رونون، پی‌یر (۱۳۷۹)، تاریخ روابط بین‌الملل در قرن نوزدهم، ترجمه صفوی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹)، تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفوی تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
8. Beafre, Andre (1965), A Introduction to strategy, London, Faber and Faber Ltd.
9. Esposito, John (1990), The Iranian Revolution: It's Impact, Florida, International university press.
10. Fisher, W.B (1968), History of Iran: the land of Iran, Cambridge, Cambridge university press.
11. Haass, Richard (NOV/Dec 2006), The New Middle East, Foreign Affairs, Vol 85, Issue 6.
12. Hunter, Shireen (1990), Iran and world, India, India university press.
13. Huntington, Samuel (1993), The clash of civilization, Foreign Affair, 72/3.
14. Indyke, Martin (1993), Administrations Approach To the Middle East, keynote Address to the sore; For symposium on challenge to us Interest In The Middle East, Washington Institute For Near East policy, Washington D.C.
15. Kahwaji, Riad (2004), us- Arab cooperation In the Gulf: Both sides working from the same Script? Middle East policy, vxi Ni. no3.
16. Menashri, David (2006), Iran, ISRAEL AND THE Middle East conflict, Israel Affair, Vol. 12 , No 1.
17. Mesbahi, Mohiaddin (2004), Iran and central Asia; paradigm and policy; central Asia survey, 23/2.
18. Monshipour, Mahmood (2004), Us policy toward Iran In post cold war Iraq: Antagonism or Engagements The Muslim world, vol 94.
19. Morgenthau, Hans (1985), Politics Among Nations: The struggle for power and peace, New York, Alfred A. Knops Inc.

20. Pogarsky, Greg and etc (2004), Modeling change In perceptions about sanction threat: The Neglected Linkage. In Deterrence theory, journal of Quantitative criminology, vol 20 ,No4.
21. Rayne, Kelth (1998), Post Cold war Requirement for us Nuclear Deterrence policy Comparative Strategy, 17.
22. Rubinstein, Alvin and smolanskey, Regional power Rivalries In the new Eurasia – Russia, Turkey and Iran, New York and London, M.E Sharp Armonk.
23. Sabet, Amr. G. E (2003), The Islamic paradigm of Nations: Toward A Neoclassical Approach, Religion, sate and society, Vol No2.
24. Samii, Abbas (2006), Ethnic Tension could crack Iran’s firm Resolve Against The world, Christian Science Monitor Vol 98.
25. Sariolghalam, Mahmood (2002), The Foreign policy of the Islamic Republic of Iran: A Theoretical Renewal and a paradigm for coalition, Discourse, An Iranian Quarterly, vol 3, No4.
26. Sariolghalam, Mahmood (2003), Understanding Iran: Getting past stereotypes, and Mythology, The Washington Quarterly. Vol 3, No4.
27. Schiff, Zeer (2006), Israel’s war with Iran, Foreign Affair, Vol 85, Issue 6.
28. Tarook, Adam (2006), Washington: To Engage or to Change The Regime In Iran? New political Science, Vol 28, No 1.
29. Wynake, Susan (2007), Ideas are at root of conflict between west and Islam, USA Today.
30. Zimmerman, John (2005), Roots of conflict, The Islamic Critique of western Value: The Journal of social political and Economic studies, Vol 30, No 4.